

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائلی که تأثیر شگرفی بر سرنوشت و سیر تحولات جامعه اسلامی بر جای می‌گذارد مسئله «سیاست‌های پیشرفت» است. سیاست‌های پیشرفت در حوزه‌های متنوع اجتماعی، جهت‌گیری کلان جامعه را به سوی اهداف خاصی مشخص می‌کنند. روشن است که ماهیت پیشرفت در هر جامعه و توفیق نظام اجتماعی در دستیابی به اهداف خود، در درجه اول وابسته به چیستی این سیاست‌ها دارد. جامعه اسلامی نیز به عنوان یک نظام پویا از این قاعده مستثنا نیست. نمی‌توان انتظار داشت با اجرای سیاست‌های توسعه، که مبتنی بر نظام بینشی و ارزشی غرب است، جامعه اسلامی به اهداف کمالی خود نزدیک شود. اجرا و تحقق این سیاست‌ها و بسط لوازم اجتماعی آن در گستره تاریخی و جغرافیایی آن، هویت اسلامی جامعه را به محاق خواهد برد.

حفظ اصالت و ماهیت نظام اسلامی در فرایند رشد و شکوفایی خود، وابسته به استفاده از سیاست‌هایی است که مبتنی بر نظام بینشی و ارزشی اسلام باشد. اما چگونه می‌توان سیاست‌های پیشرفت را بر اساس مبانی اسلامی کشف و استنباط کرد؟ روشن است که برای شناخت این سیاست‌ها، نمی‌توان هر روشی را به کار گرفت. سهل‌انگاری در انتخاب روشی که برای کشف سیاست‌های پیشرفت اسلامی به کار می‌بریم منجر به انحلال نظام‌های اسلامی در نظام‌های رقیب یا ناکارآمدی آنها می‌گردد. نتیجه این دو، حذف اسلام از صحنه اجتماع و زندگی است.

این مقاله روش استنباط سیاست‌های پیشرفت را با تأکید بر اندیشه شهید صدر تبیین و بررسی می‌کند. بررسی روش شهید صدر در استنباط نظام به عنوان یکی از برجسته‌ترین فقها و اصولیان معاصر، می‌تواند زمینه‌پیگیری، تصحیح و تکمیل مباحث مربوط به نظام‌های اسلامی را فراهم کند و ما را گامی به سوی تحقق تمدن اسلامی نزدیک گرداند.

تبیین مفاهیم اصلی بحث

الف. سیاست

در علوم اجتماعی، «سیاست»، از لحاظ اصطلاحی، به معانی گوناگونی به کار رفته است (آقابخشی و افشاری، ۱۳۷۹، ص ۴۴۵) که ذکر همه آنها در اینجا ضرورتی ندارد. اما معنایی که

روش کشف سیاست‌های پیشرفت با تأکید بر آراء شهید صدر

امین‌رضا عابدی‌نژاد داورانی / دکتری فلسفه تطبیقی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی abedidavarani@gmail.com  
دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۰۲ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۲۵

چکیده

«سیاست‌های پیشرفت» یکی از مهم‌ترین لوازم اداره و رشد نظام اجتماعی به‌شمار می‌روند. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی این سؤال می‌پردازیم که سیاست‌های پیشرفت را چگونه می‌توان کشف کرد. بنا به فرضیه مقاله، کشف این سیاست‌ها منوط به توجه به مبانی، اهداف و احکام و گسترش روش کشفی شهید صدر است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که سیاست‌های پیشرفت، به عنوان قواعد تنظیمی یا مکتب، قواعد کلی، عملی و جامعی هستند که مبتنی بر نظام بینشی و ارزشی خاصی، نظام اجتماعی را برای رسیدن به اهداف مراتبی خود، سامان می‌دهند. در واقع سیاست‌ها، حد وسط میان اهداف نظام اجتماعی و احکام تفصیلی نظام اجتماعی به‌شمار می‌روند. مبانی، اهداف و احکام سه منبع اصلی برای استنباط سیاست‌های پیشرفت هستند. کشف اهداف، تفسیر اهداف، تفصیل اهداف، تجمیع احکام، تفسیر مفاهیم احکام، تحلیل احکام به عنوان گام‌های مراحل استنباط سیاست‌های پیشرفت می‌باشند. تفصیل سیاست‌های پیشرفت بر اساس تجمیع و تحلیل احکام شرعی صورت می‌پذیرد. برای حل مشکل انسجام و حجیت روش کشفی شهید صدر می‌توان به جای مراجعه به احکام، مستقیماً از نصوص تشریحی به‌عنوان منبع استنباط سیاست‌های پیشرفت استفاده کرد. در این صورت حجیت قواعد کشف‌شده مستند به تواتر اجمالی است.

کلیدواژه‌ها: پیشرفت، سیاست، شهید صدر، مکتب اقتصادی، روش‌شناسی اقتصاد اسلامی.

در این تحقیق از مفهوم «سیاست»، قصد می‌کنیم؛ به «خط‌مشی»، نزدیک است. این مفهوم از «سیاست»، معمولاً در ترکیباتی مانند «سیاست آموزشی»، «سیاست اقتصادی»، «سیاست فرهنگی» و به‌طور کلی، در سیاست‌های عمومی و اجتماعی به کار می‌رود. اما مقصود از مفهوم «سیاست» در این‌گونه استعمالات چیست؟ درباره‌ی تعریف «سیاست» در این نمونه‌ها نیز توافق چندانی وجود ندارد. پس از بیان برخی از مهم‌ترین تعاریف و همچنین پس از تعریف مفهوم «پیشرفت»، با نشان دادن ویژگی‌های سیاست پیشرفت، این مفهوم مرکب را تعریف می‌کنیم.

۱. «سیاست» تصمیمی است که در قبال یک مشکل اجتماعی اتخاذ می‌شود (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۲).  
 ۲. «سیاست» راهنمای مدیران جامعه برای تصمیم‌گیری در امور اجتماعی است (نیگرو و نیگرو، ۱۹۸۰، ص ۵).

۳. «سیاست» سامان‌دهنده و نظم‌دهنده اجتماع برای رسیدن به آن اهداف نظام اجتماعی بوده است که مبتنی بر ارزش‌های اجتماعی است (ویکرس، ۱۹۶۵، ص ۵۶).

۴. «سیاست» مبتنی بر ارزش‌های اجتماعی و پشتوانه تصمیمات دولت است (همان).  
 ۵. «سیاست» اصولی کلی است که هدف‌های نظام اجتماعی و مسئولیت‌ها را مشخص می‌کند (شیپ‌من و کرول، ۱۹۹۰، ص ۱۲).

۶. برخی نیز «سیاست‌های عمومی» را به خطوط کلی فعالیت‌های بخش عمومی و نیز تعیین اولویت‌ها در انجام فعالیت‌های اجتماعی برای رسیدن به اهداف اجتماعی معنا کرده‌اند (درور، ۱۹۶۸، ص ۴۴).

بررسی مجموعه تعاریف «سیاست» نشان می‌دهد که هرچند، تعریف دقیقی از سیاست‌های عمومی ارائه نشده است، اما به نظر می‌رسد می‌توان با برشمردن ویژگی‌های سیاست به تعریف مشخصی از سیاست‌های پیشرفت دست پیدا کرد. از آن‌رو، که مفهوم «سیاست» به مفهوم «پیشرفت» اضافه شده، بجاست هرچند به اختصار مقصود خود را از مفهوم «پیشرفت» آشکار کنیم. پس از آن، مفهوم «سیاست‌های پیشرفت» را تعریف کنیم:

#### ب. پیشرفت

اصطلاح «پیشرفت» را معمولاً در مقابل مفهوم «توسعه» به کار می‌برند و از آن رشدی انسانی و اجتماعی مبتنی بر مبانی اسلامی را اراده می‌کنند. البته مفهوم «پیشرفت» در این استعمال، واژه‌ای

نوظهور است و سابقه چندانی در ادبیات اجتماعی جامعه ما، به عنوان یک اصطلاح علمی ندارد. اما چون این مفهوم به جای مفهوم «توسعه» به کار گرفته می‌شود. ما تعریف برگزیده خود از مفهوم «پیشرفت» را پس از بیان برخی از مهم‌ترین تعاریف مفهوم «توسعه»، بیان می‌کنیم. مهم‌ترین تعاریف اصطلاحی «توسعه» عبارتند از:

۱. «توسعه» عبارت است از: پیشرفت به سوی اهداف رفاهی همچون کاهش فقر، کاهش بیکاری و نابرابری در حوزه‌های گوناگون اجتماعی و افزایش مشارکت در امور سیاسی (شایان‌مهر، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۸۴).

۲. «توسعه» کوشش برای ایجاد یک تعادل اجتماعی یا راه‌حلی برای رفع فشارها و مشکلاتی در بخش‌های زندگی انسان است (همان).

۳. «توسعه» رشدی هماهنگ و همبسته در همه ابعاد مادی معنوی و روانی است (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۱۹۲).

۴. «توسعه» دستیابی به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی از طریق دگرگون کردن شرایط توسعه‌نیافتگی است (آوتویت و باتامور، ۱۳۹۲، ص ۲۸۸).

۵. به فرایند مدرنیزاسیون یک جامعه سنتی «توسعه» می‌گویند (همان، ص ۲۸۹).  
 تعریف برگزیده: بر اساس تحلیلی معناساختی، «پیشرفت» عبارت از: دستیابی به اهداف ذومراتب نظام اجتماعی می‌باشد (عابدی‌نژاد، ۱۳۹۴). در این تعریف، پیشرفت مفهومی عام دارد که نه تنها شامل دستیابی به اهداف اقتصادی می‌شود؛ بلکه دستیابی به تمامی اهداف اجتماعی اسلام را نیز شامل می‌شود.

#### ویژگی‌های سیاست پیشرفت

بر اساس تعاریفی که از مفهوم اصطلاحی «سیاست» و همچنین مفهوم اصطلاحی «پیشرفت» ارائه شد، می‌توان خصوصیات «سیاست‌های پیشرفت» را این‌گونه برشمرد:

۱. این سیاست‌ها احکامی عملی در حوزه رفتار اجتماعی هستند. چنان‌که در برخی از تعاریف مشاهده شد؛ این سیاست‌ها به منظور تنظیم رفتار سازمان‌ها و کنشگران اجتماعی، وضع و اعتبار می‌شوند. به همین منظور می‌توان «سیاست‌های پیشرفت» را احکامی ناظر به تنظیم روابط و رفتارهای اجتماعی دانست. به اصطلاح، این سیاست‌ها در حوزه حکمت عملی هستند و مجموعه فعالیت‌های جامعه در حال پیشرفت را تنظیم می‌کنند.

است که بر اساس قاعده مزبور، می‌توانیم سیاست «ملی کردن اراضی» را یک سیاست پیشرفت تلقی کنیم.

۸. ویژگی آخر آنکه، سیاست پیشرفت، تعبیری عملی از یک قاعده تنظیمی است. به طور نمونه، سیاست حذف واسطه‌های غیر تولیدی، که در ادامه بدان اشاره می‌شود، سیاستی منبث از این قاعده تنظیمی است که «کار مفید ملاک مشروعیت درآمد است».

ویژگی‌های هشت‌گانه سیاست را می‌توان در قالب یک مثال، بیان نمود. سیاست «حذف واسطه‌های غیرتولیدی» را در نظر بگیرید. این سیاست، حکمی عملی است که به منظور تنظیم روابط تجاری و توزیعی از سوی مرجع سیاست‌گذار وضع و اعتبار شده است. روشن است که این سیاست اهداف خاصی را دنبال می‌کند. در عین حال، این سیاست، حکمی کلی و عمومی است که انواع و اشکال گوناگونی از روابط اقتصادی مبتنی بر دلالتی را حذف می‌کند. این سیاست همچنین نسبت به اشکال خاص معاملات، کلی‌تر و به همین سبب، پایدارتر است؛ یعنی ممکن است یک کنش اقتصادی خاص، همچون تلقی رکبان، به عنوان یک مصداق از مصداق دلالتی در اثر گذر زمان منسوخ گردد و معامله جدیدی جای آن را بگیرد؛ اما در تمام حالات، سیاست مزبور را می‌توان بدون تغییر و پایدار دانست. این سیاست را در عین حال، می‌توان حکمی جامع دانست؛ زیرا از یک‌سو، سود تجاری را متوجه فعالیت اقتصادی می‌کند و منجر به رشد تولید می‌شود، و از سوی دیگر، نقش مؤثری در ایجاد توازن و عدالت اجتماعی ایفا می‌کند. این سیاست همچنین بازتاب‌دهنده ارزش‌هایی همچون کار و فعالیت مفید اقتصادی، و ضد ارزش‌هایی همچون سوداگری و دلالتی است. این ارزش‌ها به نوبه خود، مبتنی بر تفسیر خاصی از عالم و آدم هستند.

بر اساس ویژگی‌هایی که برای «سیاست‌های پیشرفت» برشمردیم، می‌توان تعریف دقیق‌تری از آن به شرح زیر ارائه داد:

سیاست‌های پیشرفت، احکامی کلی، عملی و جامع هستند که مبتنی بر نظام بینشی و ارزشی خاصی، نظام اجتماعی را برای رسیدن به اهداف ذومراتب خود، سامان می‌دهند.

#### رابطه مفهوم «سیاست» و مفهوم «مکتب»

به نظر می‌رسد مفهوم «مکتب»، که توسط برخی از مترجمان از واژه «مذهب» برگردان شده، اولین بار توسط شهید سیدمحمدباقر صدر، برای تبیین فقه نظریات اقتصادی و عمدتاً در کتاب

۲. یکی دیگر از ویژگی‌های سیاست‌های پیشرفت، «هدفدار بودن» این سیاست‌هاست. روشن است که اعتبارات عملی رفتارهای سازمان‌ها و کنشگران اجتماعی را به منظور دستیابی به اهدافی تنظیم می‌کند. سیاست‌های پیشرفت نیز به منظور تحقق اهدافی وضع می‌شوند. در واقع، باید گفت: سیاست‌های پیشرفت ناظر به تحقق پیشرفت نظام اجتماعی و تحقق مراتبی اهداف آن است.

۳. از جمله ویژگی‌های سیاست‌های پیشرفت «کلیت و عمومیت» این سیاست‌هاست. به بیان دیگر، «سیاست‌های پیشرفت»، اصولی کلی هستند و به رفتار و یا فعالیت خاصی محدود نمی‌شوند. از این نظر، سیاست‌های پیشرفت منبث از قواعدی هستند که در احکام و قوانین نظام اجتماعی جریان و ظهور دارند و احکام و قوانین اجتماعی از مصادیق آنها به‌شمار می‌روند.

۴. «دوام و پایداری» از دیگر ویژگی‌های سیاست‌های پیشرفت است. این ویژگی‌ها، از یک‌سو، از ثبات هدف در نظام اجتماعی پویا و از سوی دیگر، از کلیت و عمومیت سیاست‌های پیشرفت، سرچشمه می‌گیرد. به همین سبب، باید انتظار داشت سیاست‌های پیشرفت - دست‌کم - تا زمان دستیابی به اهداف پیشرفت، کمتر دستخوش تغییرات قرار بگیرند.

۵. «جامعیت» را نیز می‌توان از ویژگی‌های سیاست‌های پیشرفت دانست. مقصود از «جامعیت» این است که یک سیاست اهداف متعددی را پوشش دهد، یا دست‌کم تأمین یک هدف در نظام اجتماعی با اعمال نوع خاصی از سیاست، منجر به تفویت اهداف دیگر نظام اجتماعی نشود.

۶. یکی دیگر از ویژگی‌های سیاست‌ها، «مظهریت» به معنای بازتاب‌دهنده بودن بینش و نگرش حاکم، بر مرجع سیاست‌گذار می‌باشد (الوانی، ۱۳۷۶، ص ۱۰). بر این اساس، با تغییر بینش، نگرش و نظام ارزشی مرجع سیاست‌گذار، می‌توان تغییر سیاست‌های پیشرفت را انتظار داشت.

۷. یکی دیگر از ویژگی‌های سیاست‌های پیشرفت آن است که این سیاست‌ها احکامی معطوف به اقدام و عمل هستند. به بیان دیگر، سیاست‌ها یک تعبیر عمل‌گرایانه نسبت به قواعد تنظیمی به‌شمار می‌روند. برای مثال، فرض می‌کنیم که صحت این قاعده تنظیمی که «الارض للامام: زمین به امام اختصاص دارد» را پذیرفتیم. مقصود از تعبیر «عمل‌گرایانه» این

**اقتصادنا**، به کار گرفته شده است. ایشان پیش از ورود به مباحث فقه نظریات اقتصادی، توضیح نسبتاً مبسوطی از واژه «مکتب» ارائه کرده است. ایشان برای روشن شدن نسبت مفهوم «سیاست» با مفهوم «مکتب»، ویژگی‌های سیاست و مکتب را بیان کرده است. از نظر شهید صدر، اصول مکتبی راه و روشی است که به واسطه آن زندگی اجتماعی تنظیم می‌شود (صدر، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۳۷). براین اساس، مکتب نقشی تنظیمی در حیات جامعه انسانی بر عهده دارد و از این نظر، شبیه احکام عملی است.

ویژگی دیگر مکتب آن است که برآمده از برخی مبانی انسان‌شناختی و هستی‌شناختی است. به همین سبب، با تغییر این مبانی، مضمون و محتوای مکتب نیز تغییر خواهد کرد (همان، ص ۳۷).

دیگر ویژگی مکتب، آن است که اجتماع برای حل مشکلات خود، از مکتب پیروی می‌کند (همان، ص ۳۷). از این بیان، روشن می‌شود که مکتب، واقعیتی عملی دارد و مربوط به حوزه تنظیم رفتار اجتماعی است. همچنین می‌توان ادعا کرد که هیچ جامعه‌ای خالی از مکتب نیست؛ زیرا فقدان مکتب به معنای اختلال در نظام اجتماعی است. در واقع، مکتب از مقومات نظام اجتماعی است (همان، ص ۳۷).

در تعریف دیگری از مکتب به «خط‌مشی کلی برای رسیدن به سعادت و رفاه» تعبیر شده است (همان، ص ۲۵۴).

در بیان دیگری در مقام تعریف مکتب اقتصادی، «مکتب» این‌گونه تعریف شده است: «مکتب اقتصادی مشتمل بر هر قاعده اساسی در زندگی اقتصادی است که با اندیشه عدالت اجتماعی مرتبط است» (همان، ص ۲۴۱). از این تعریف، دو نکته فهمیده می‌شود: نخست اینکه مکتب یک قاعده و اصل بنیادین است. نکته دیگر اینکه این قواعد ناظر به اهداف معینی هستند. به بیان دیگر، مکتب دارای دو ویژگی اصلی «کلی بودن» و «ارتباط با هدف»، است. اما «کلی بودن»، به چه معناست؟

در دیدگاه شهید صدر، احکام اسلامی احکامی پراکنده و از هم گسیخته نیستند؛ بلکه احکامی نظام‌وارند و به حکم همین نظام‌وارگی، مجموعه‌ای از احکام در هر زمینه خاص، هدفی را در ورای خود دنبال می‌کند. اما هدفی که در ورای مجموعه‌ای از احکام وجود دارد، بدون تحقق تمام این احکام، یا اصولاً تحقق پیدا نمی‌کند یا به شکل ناقص به دست می‌آید. این احکام هر یک به عنوان یک جزء از کل منسجم، اجزایی تجزیه‌ناپذیر هستند، و تنها هنگامی

هدف مجموعه حاصل می‌شود که تمام اجزا تحقق یابد. سر این انسجام و تلائم آن است که بر تمام این احکام، روح و قاعده‌ای واحد حاکم است. به واسطه وجود این اصل کلی است که احکام با موضوعات متفاوت، با یکدیگر ارتباط می‌یابند و از جهات گوناگون، در پی هدف واحدی هستند. چنین قاعده‌ای که مناط حکم در موضوعات گوناگون است، قاعده‌ای کلی به‌شمار می‌آید که در چهره‌های متنوعی، ظهور یافته است. شهید صدر نام این قاعده کلی و اساسی را «مکتب» می‌گذارد.

هر چند شهید صدر در تعریف خود، «مکتب» را «ناظر» به عدالت دانسته است، اما باید گفت: قاعده تنظیمی اصلی ناظر به تمام اهداف است و «عدالت»، تنها به عنوان یک هدف از اهداف نظام اسلامی، مطمح نظر قرار گرفته است. در واقع، مفهوم «عدالت» یکی از اهداف نظام اجتماعی است و انحصار اهداف در عدالت اجتماعی وجهی ندارد. برای مثال، ایشان هر چند هدف نظریه «توزیع» را عدالت می‌داند، هدف نظریه «تولید» را افزایش حداکثری ثروت برمی‌شمارد (همان، ص ۷۱۷).

بنابراین، می‌توانیم بگوییم: «مکتب» قاعده‌ای کلی و ثابت، مربوط به تنظیم رفتارهای اجتماعی است که بر اساس مبانی بینشی و ارزشی هر جامعه، مناط حکم در مجموعه‌ای از احکام بوده و ناظر به هدف خاصی است. از این توضیحات، روشن می‌شود که «مکتب»، معنایی مرادف با «قانون تنظیمی» دارد. پیش از این گفتیم که «سیاست‌های پیشرفت»، تعبیری عمل‌گرایانه نسبت به قواعد تنظیمی است. با این توضیح، رابطه میان سیاست‌های پیشرفت و قواعد تنظیمی نیز آشکار خواهد شد. براین اساس، می‌گوییم: «سیاست‌های پیشرفت» تعبیری عمل‌گرایانه از مکتب است. در واقع، سیاست‌های پیشرفت احکامی منبعث از اصول مکتبی به‌شمار می‌رود.

### منابع اکتشاف سیاست‌های پیشرفت

عناصری که در استنباط سیاست‌های پیشرفت دخالت دارند را می‌توان به سه گروه اهداف، مبانی و احکام تقسیم نمود (همان، ص ۴۴۰). هریک از این سه عنصر به نوبه خود، تقسیماتی دارد که تبیین و توضیح آن ضروری به نظر می‌رسد:

#### الف. مبانی

پیش از این گفتیم که یکی از ویژگی‌های سیاست‌های پیشرفت، مظهریت یا بازتاب‌دهندگی

(همان، ص ۴۴۰). به‌طور کلی، می‌توانیم بگوییم: اسباب، شرایط، جایگاه، نقش، کارکرد و تعریف اسلامی مفاهیم اعتباری که رابطه مستقیمی با سیاست‌های پیشرفت در زمینه خاصی دارند، از جمله مبانی اعتباری مباشر هستند.

### ب. احکام

دومین منبع استنباط سیاست‌های پیشرفت، احکام شرعی هستند. اما مقصود از «احکام شرعی» چیست؟ نکته‌ای که در روش‌شناسی شهید صدر باید بدان توجه کرد آن است که ایشان منبع کشف مکتب را فتاوا و نظرات فقهی فقها معرفی می‌کند و عملاً کشف مکتب یا سیاست‌های پیشرفت، که منبعث از مکتب هستند، پس از عملیات اجتهاد آغاز می‌شود. این فتاوا، علاوه بر اجتهادات شخصی خود ایشان، شامل آراء و فتاوی فقهی فقیهان دیگر و حتی شامل آن دسته از آراء فقهی می‌شود که گرچه هیچ فقهی به آن فتوا نداده است، اما می‌توان ادعا کرد مبتنی بر روش صحیح استنباط است (همان، ص ۴۴۱).

در ادامه، نشان خواهیم داد که فتاوی فقهی را نمی‌توان منبع اکتشاف مکتب و سیاست‌های پیشرفت دانست و منبع جای‌گزینی برای آن پیشنهاد خواهیم کرد.

### ج. اهداف

سومین منبع در استنباط سیاست‌های پیشرفت، اهداف پیشرفت اسلامی می‌باشند. این عنصر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا اصولاً سیاست‌ها و احکام تفصیلی برای دستیابی به این اهداف سامان می‌یابند. همچنین در تعریف «مکتب» گفتیم که «مکتب» قاعده‌ای کلی و اساسی است که مناظ حکم در مجموعه‌ای از احکام بوده و ناظر به هدف خاصی است. در تبیین سیاست‌های پیشرفت نیز گفتیم: این سیاست‌ها، برای تحقق اهداف خاصی از سوی مرجع سیاست‌گذار وضع و تشریح می‌شوند. براین اساس، می‌توان گفت: اهداف نظام اسلامی از منابع کشف سیاست‌های پیشرفت به‌شمار می‌روند.

### مراحل استنباط سیاست‌ها

#### گام اول. کشف اهداف

گفتیم که «سیاست‌های پیشرفت» احکام و قواعدی کلی هستند که ناظر به اهداف پیشرفت

بیش و نگرش حاکم بر مرجع سیاست‌گذار می‌باشد. بدین‌رو، اولین منبع برای کشف سیاست‌های پیشرفت اسلامی، مبانی بنیادین نظام اسلامی است. «مبانی» زمینه‌های نظری سیاست‌های پیشرفت به‌شمار می‌روند. این زمینه نظری را می‌توان به گزاره‌هایی تعبیر کرد که به نوعی، ناظر به سیاست‌های پیشرفت است و سیاست‌های مزبور در پرتو آنها ظهور می‌یابد. البته نمی‌توان ادعا کرد بین این مبانی و سیاست‌های پیشرفت یک رابطه تولیدی برقرار است، بلکه منظور آن است که این مبانی با سیاست‌ها متلائم بوده، و با آنها انسجام دارد، به‌گونه‌ای که سیاست‌های پیشرفت در پرتو این اصول و مبانی تبیین و تفسیر می‌شود.

در یک تقسیم‌بندی، می‌توان مبانی را به مبانی «مباشر» و مبانی «غیرمباشر» تقسیم کرد. مبانی «غیرمباشر» آن دسته از مبانی است که ناظر به زمینه خاصی نبوده، شکل عمومی‌تر و بنیادی‌تری دارد. برای مثال، می‌توان به اصل «وابستگی و فقر مطلق آفرینش به حق تعالی» و همچنین اصل «خلافت انسان نسبت به حق تعالی» را از مبانی غیرمباشر سیاست‌های پیشرفت دانست (همان، ص ۴۳۹). در مقابل، مبانی مباشر به طور مستقیم، مربوط به زمینه و سیاست پیشرفت در حوزه خاصی می‌باشند. به طور نمونه، «مالکیت طولی» و «فراوانی در طبیعت»، دو اصل مباشر در زمینه سیاست‌های اقتصادی قلمداد می‌شوند (همان، ص ۳۷۶).

مبانی مباشر را می‌توانیم به مبانی «هستی‌شناختی» و مبانی «اعتباری» تقسیم کنیم. مبانی هستی‌شناختی مباشر ناظر به حقایق تکوینی خاص مربوط به حوزه و زمینه موردنظر است؛ مثلاً در زمینه اقتصاد، اصل کفایت ثروت‌های طبیعی برای اشباع نیازهای انسان و عدم خست طبیعت را می‌توان از جمله این اصول دانست (همان، ص ۵۹۸). اما مبانی اعتباری مباشر، بیان‌کننده نحوه اعتبار و تعریف خاص اسلام از مفاهیم اعتباری حوزه مطمح نظر است.

در دیدگاه شهید صدر، برای فهم مفاهیم اعتباری، نمی‌توان به ارتکازات عرفی دل‌خوش بود؛ بلکه معنای عناوین اعتباری، غالباً با معنایی که این مفاهیم در نظام‌های اجتماعی دیگر دارند، متفاوت است. برای مثال، مالکیت اسلامی در پرتو نظریه «استخلاف انسان»، معنا می‌یابد و به همین سبب، مالکیت در نظام اسلامی، معنایی مغایر با مالکیت در نظام سرمایه‌داری یا نظام کمونیستی دارد. مثال دیگر آنکه مفهوم «فقر» در نظام اسلامی، معنای خاصی دارد. در بینش اسلامی، «فقر» به معنای عجز از تأمین نیازهای اساسی انسان نیست، بلکه «تنزل از معیشت در سطح عمومی جامعه» فقر محسوب می‌شود (همان، ص ۷۳۹). مفاهیمی مانند پول، عدالت، اقطاع، غنا و ثروت، فقر، تجارت نیز از این جمله هستند

اسلامی به صورت کلی، با قابلیت تفسیر گوناگون به حال خود رها نشده، بلکه ضمن معرفی هدف به صورت مشخص، روش رسیدن به هدف نیز در قالب احکام وضعی و تکلیفی بیان گردیده است. برای مثال، مفهوم «غنا» به عنوان یکی از اهداف نظام اقتصادی، به ضمانت کامل معیشت افراد جامعه اسلامی در حد متوسط جامعه تعریف و دولت متولی تحقق آن معرفی شده است (همان، ص ۶۱۵).

### گام سوم. شناخت نسبت میان اهداف

یکی از ویژگی‌های اهداف نظام اسلامی، سازگاری میان اهداف متنوع نظام اسلامی در حوزه‌ها و زمینه‌های گوناگون است. همین ویژگی می‌تواند ویژگی‌های هر یک از اهداف را به خوبی روشن کند. بنا بر تلائم میان اهداف نظام اسلامی، باید گفت: با شبکه‌ای از اهداف مواجهیم که هر چند هر یک از آنها مربوط به زمینه خاصی هستند، اما در عین حال، درهم‌تنیده و سازگارند. به همین سبب، نمی‌توان هر یک از اهداف را به صورت مستقل و جدای از دیگر اهداف به‌عنوان هدف نظام اسلامی در نظر گرفت. برای مثال، به جای آنکه ما شاهد تعارض میان عدالت توزیعی و رشد تولید یا تعارض معنویات و کسب ثروت باشیم، می‌بینیم که در نظام اسلامی، نه تنها این اهداف با یکدیگر تعارضی ندارند؛ بلکه هر یک به تحقق دیگری کمک می‌کند. به طور نمونه، جلوگیری از تمرکز ثروت هر چند به صورت مستقیم از اهداف نظام توزیع به‌شمار می‌رود، به صورت غیرمستقیم، منجر به رشد تولید و ثبات بازار در جامعه اسلامی خواهد شد (همان، ص ۷۳۷). به همین سبب است که در نظام اسلامی، حکم بهره‌برداری از معادن و دیگر ثروت‌های طبیعی با فرض وجود ماشین و استفاده از فناوری دگرگون می‌شود؛ زیرا حکم اباحه عمومی منابع طبیعی با فرض وجود ماشین، منجر به تمرکز ثروت و شکاف طبقاتی یا نابودی منابع طبیعی خواهد شد (همان، ص ۷۵۳).

تحقق اهداف نظریه «تجارت» تحقق اهداف نظریه «تولید» نیز می‌باشد؛ زیرا از نظر اسلام، اصولاً تجارت به عنوان نوعی تولید معرفی می‌شود (همان، ص ۷۵۸). همچنین باید بین هدف نظام تعلیم و تربیت و دیگر اهداف، هماهنگی برقرار باشد (همان، ص ۳۳۲). بنابراین، یکی از شاخصه‌های ما برای شناخت حدود و ویژگی‌های اهداف، توجه به دیگر اهداف نظام اسلامی است. به بیان دیگر، هر هدفی حد اهداف دیگر است.

هستند. به همین سبب، برای اکتشاف سیاست‌های پیشرفت، در هر بخش، ابتدا باید به اکتشاف اهداف پرداخت. البته برخی از اهداف نظام اسلامی به صورت مصرح و منصوص در منابع اسلامی ذکر شده است. برای مثال، عدالت اجتماعی و بی‌نیازی تک‌تک افراد جامعه اسلامی به عنوان یک هدف منصوص در نصوص دینی وجود دارد. تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت بنا بر آیه کریمه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۳) از اهداف نظام اسلامی به‌شمار می‌رود. در موارد دیگر، ممکن است به اهداف نظام اسلامی به صراحت در منابع اسلامی، اشاره نشده باشد. در این حالت، شهید صدر به استنباط اهداف نظام اقتصاد اسلامی می‌پردازد و نشان می‌دهد که برای مثال، ایجاد حداکثر ثروت از جمله اهداف نظام اسلامی است (همان، ص ۵۷۳).

### گام دوم. تفسیر اهداف

دومین گام برای اکتشاف سیاست پیشرفت «تفسیر هدف» است. برای این کار، ابتدا بر اساس مبانی اعتباری مباشر، «هدف» را تعریف می‌کنیم؛ مثلاً، می‌دانیم که عدالت و آزادی از جمله اهداف نظام اجتماعی در اسلام است. اما از نقطه نظر اسلامی، مفهوم «عدالت» بر اساس مفهوم «استحقاق» و این مفهوم هم وابسته به چیستی منشأ حق در حقوق اسلامی است که بکلی با مفهوم عدالت در نظام سرمایه‌داری و مانند آن تفاوت دارد. همچنین مفهوم «آزادی» در اسلام، بر اساس توحید در عبادت و آزادی از یوغ اطاعت طاغوت معنا می‌یابد که بکلی با مفهوم لیبرالیستی آن متفاوت است (همان، ص ۶۲۷).

پس از تعریف مفهوم «هدف»، جایگاه هدف موردنظر در مجموعه اهداف نظام اسلامی را تبیین می‌کنیم؛ مثلاً، تفکیک اهداف غایی از اهداف طریقی و تفکیک اهداف اصلی از اهداف فرعی در این مرحله اتفاق می‌افتد. برای مثال، طریقی بودن کسب ثروت و غایی بودن فلاح فرد و جامعه انسانی به عنوان هدف عالی تمدن اسلامی، در این مرحله تبیین می‌شود. بر همین اساس، شهید صدر در حالت تراحم، اهداف نظام سیاسی را بر اهداف نظام اقتصادی ترجیح می‌دهد (همان، ص ۴۳۷).

در این مرحله، لازم است مفهوم «هدف»، که بر اساس مبانی و مفاهیم اسلامی تفسیر گشته، از حالت کلیت و ابهام خارج شود و در ضمن اهدافی روشن و واضح معرفی گردد. اهداف

**گام چهارم. تجمیع احکام**

در این مرحله، به تجمیع احکام ذی‌ربط می‌پردازیم. هرچند شهید صدر درباره تعیین احکام مرتبط به هم، ملاکی ارائه نداده است، اما می‌توان احکام مرتبط را احکام مشترک در هدف دانست و گفت: منظور از احکام ذی‌ربط، احکامی است که به نوعی با هدفی خاص از اهداف پیشرفت اسلامی ارتباط دارد. برای مثال، حرمت غش را می‌توان حکمی غیرمرتبط با هدف نظام توزیع دانست؛ اما در مقابل، حرمت ربا را می‌توان حکمی مرتبط با هدف مزبور قلمداد کرد (همان، ص ۴۳۷).

برای نشان دادن ارتباط احکام با اهداف و مربوط دانستن احکام، می‌توان از روش‌های تحلیل عقلی و تجربی نیز سود جست. در این روش، با تحلیل و کشف دلالت‌های التزامی احکام شرعی، ارتباط احکام با هدف روشن می‌شود. برای مثال، شهید صدر با روش «تحلیلی - عقلی» احکامی همچون ربا، زکات و ارث را بررسی می‌کند و ارتباط این‌گونه احکام را با رشد تولید نشان می‌دهد (همان، ص ۷۲۷).

**گام پنجم. تفسیر مفاهیم**

در این مرحله، به تفسیر مفاهیم ذی‌ربط می‌پردازیم؛ به این معنا که باید این‌گونه مفاهیم را از نقطه نظر اسلامی، تعریف و تفسیر کنیم. ممکن است مفهومی که در یک حکم شرعی وجود دارد دچار تحولی تاریخی شده باشد. چه‌بسا مفهوم یک لفظ در طول تاریخ، بر اساس تحولات قومی، زبانی و سیاسی تحول یافته باشد و ما از این تحولات اطلاعی نداشته باشیم. در این صورت، هنگام مواجهه با این کلمه، معنای معاصر آن به صورت ناخودآگاه به ذهن متبادر می‌شود. در این صورت، این معنا با معنای تاریخی خود مغایر خواهد بود. به همین سبب، توجه به معنای اصلی مفاهیم امری ضروری است (همان، ص ۳۶۹). به بیان دیگر، با امکان تغییر مفهوم در دوره‌ها و شرایط گوناگون، برای کشف ظهور موضوعی نص در زمان صدور، نمی‌توان به اصل «عدم نقل» استناد کرد (همان، ج ۷، ص ۲۰۸).

گاهی تفاوت در معنا نه صرفاً به لحاظ تحولات تاریخی، بلکه بر اساس چگونگی تفسیر یا نحوه اعتبار آن مفهوم در دو نظام اسلامی و غیراسلامی به وجود می‌آید. در این حالات، تفسیر یا تبیین نحوه اعتبار این مفاهیم، نقشی اساسی دارد. برای مثال، پول در اندیشه اسلامی، مقیاس عمومی قیمت‌ها و همچنین ابزار عمومی مبادله به‌شمار می‌رود؛ اما در نظام سرمایه‌داری، علاوه

بر اینها، پول به ابزاری برای ذخیره‌سازی ثروت، تبدیل شده است. همین تفاوت را می‌توان منشأ اختلال در توازن میان عرضه و تقاضا در نظام سرمایه‌داری دانست (همان، ج ۳، ص ۷۳۴).

**گام ششم. تفسیر احکام و کشف سیاست‌های پیشرفت**

برای تفسیر احکام ذی‌ربط، ابتدا آنها را به «احکام سلبی» و «احکام ایجابی» تقسیم می‌کنیم. مقصود از «احکام سلبی»، احکامی است که در آنها به نوعی معنای «ممنوعیت» و «حرمت» وجود دارد. در مقابل، «احکام ایجابی» احکامی هستند که در آنها معنای وجوب و یا جواز و حق وجود داشته باشد (همان، ص ۵۸۶ و ۵۸۹). برای مثال، برای کشف اصل مکتبی در نظام توزیع در منابع طبیعی، در جانب سلبی به احکامی همچون منع حمی، منع تملک اختصاصی چشمه‌ها، دریاها، رودها، و رگه‌های معدن از سوی افراد می‌توان اشاره کرد. دقت و تحلیل این احکام، نشان می‌دهد که یک عنصر مشترک در تمامی این احکام وجود دارد. این عنصر مشترک، که هسته اصلی تمام این احکام را نشان می‌دهد، آن است که فرد مادام که نسبت به ثروت‌های طبیعی فعالیت خاصی انجام نداده باشد، حق اختصاصی نیز در آنها ندارد. در بررسی این جنبه سلبی به این نتیجه رسیدیم که فقدان حق، به سبب عدم فعالیت بوده است (همان، ص ۵۸۷).

در مقابل، در جانب ایجابی، احکامی را که در آنها دلالتی به اختصاص و حقی وجود دارد، بررسی و تحلیل می‌کنیم؛ از جمله می‌توان به پیدا کردن حق نسبت به زمین در صورت احیای آن، به معدن در صورت کشف آن، و به صید، هیزم، سنگ، آب رود در صورت حیات آن اشاره کرد. در تمام این احکام نیز یک عنصر مشترک وجود دارد: «کار» مناط حقوق و مالکیت خصوصی در منابع طبیعی است (همان، ص ۵۸۹). به عبارت دیگر، «کار» عنصری است که در صورت فقدان آن، حقی وجود ندارد و در صورت وجود آن، حق ایجاد می‌شود. بنابراین، به صورت قطعی، نتیجه می‌گیریم: «کار، یگانه ملاک ایجاد حق اختصاصی در ثروت‌های طبیعی است».

بدین سان، به اکتشاف یک اصل مکتبی نایل شدیم. گفتیم که سیاست‌های پیشرفت برخاسته از اصول مکتبی هستند. بنابراین، بسته به شرایط گوناگون اجتماعی، می‌توان از این اصل مکتبی، سیاست‌های پیشرفت همچون سیاست کلی «الغای حقوق خصوصی در ثروت‌های طبیعی حاصل از فعالیت‌های غیر اقتصادی» را به دست آورد.

### گام هفتم. کشف سیاست‌های تفصیلی

مسئله‌ای که اکنون با آن مواجهیم آن است که این سیاست‌ها، بسیار کلی هستند و نمی‌توانند عهده‌دار تنظیم سیاست‌های جزئی‌تر در حوزه موردنظر باشند. برای مثال، قاعده تنظیمی «فعالیت، ملاک حق اختصاصی در ثروت‌های طبیعی است» قاعده‌ای صحیح است؛ اما معلوم نمی‌کند مقصود از فعالیت چه نوع فعالیتی است؟ یا اینکه چه نوع حقی در ازای چه نوع فعالیتی مشروعیت می‌یابد؟ برای مثال، فعالیت «حیازت» موجب ایجاد حق در ثروت‌های طبیعی خاص، مانند آب رود، هیزم، ماهی و پرند می‌شود؛ اما همین فعالیت موجب ایجاد حق در زمین نخواهد شد. یا فعالیت «احیاء»، نسبت به زمین موات و معدن، موجب مالکیت خصوصی نمی‌شود و تنها حق بهره‌وری از آنها را در شرایط خاصی به وجود می‌آورد؛ اما فعالیت حیازت در صید و آب رود و سنگ صحرا منجر به مالکیت خصوصی می‌شود (همان، ص ۵۹۷).

در این مرحله، برای تفصیل قاعده تنظیمی و در نتیجه، دستیابی به سیاست‌های جزئی‌تر، احکام ذی‌ربط را از لحاظ مشابهت در موضوع یا مشابهت در حکم، به صورت خاص‌تری تقسیم می‌کنیم. مقصود از «تقسیم» آن است که با یافتن خصوصیت مشترک دیگری به معیاری برای تفصیل قاعده تنظیمی و جزئی‌تر کردن سیاست‌ها دست پیدا کنیم. برای مثال، در مسئله ثروت‌های طبیعی، احکام مربوط به حیازت را بررسی می‌کنیم. در این بررسی، با این حقیقت مواجه می‌شویم که حیازت دارای دو جنبه سلبی و ایجابی است. حکم حیازت زمین، حیازت معدن، حیازت چشمه آب و مانند آن حکمی سلبی است؛ به این معنا که با فعالیت حیازت، حقی نسبت به زمین، معدن و اصل چشمه به وجود نمی‌آید. در مقابل، حیازت آب، حیازت هیزم، و حیازت ماهی از احکام ایجابی به‌شمار می‌روند؛ زیرا منجر به مالکیت خصوصی می‌شود. پس از این تقسیم و در مرحله بعد، رابطه هر یک از احکام را با هدف، که پیش‌تر آن را به دست آورده‌ایم، مقایسه می‌کنیم. روشن است که هرگونه فعالیتی، نمی‌تواند تأمین‌کننده هدف پیشرفت در نظام تولید باشد. به همین سبب، می‌توان فعالیت‌های اقتصادی را به فعالیت‌های «انتفاعی-استثماری» و فعالیت‌های «احتکاری-استثماری» تقسیم کرد (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۵۹۷).

شهید صدر به روش تحلیلی و با فرض انسان منفرد، نشان می‌دهد که حیازت هیزم و به‌طورکلی، ثروت‌های طبیعی منقول، فعالیتی استثماری و حیازت زمین و به‌طورکلی، ثروت‌های

طبیعی غیرمنقول، فعالیتی استثماری است (همان، ص ۵۹۸). به بیان دیگر، نمی‌توان هرگونه فعالیتی را ناظر به اهداف نظام اجتماعی و پیشرفت دانست. بنابراین، می‌توان گفت: اهداف نظام‌های اسلامی معیار تفصیل سیاست‌های پیشرفت است. البته کار تفصیل قاعده در اینجا پایان نمی‌یابد، بلکه می‌توان تا آنجا که ممکن است پس از تحلیل احکام ناظر به هدف و مقایسه آنها با یکدیگر، به عنصر مشترک میان آنها وضوح و دقت بیشتری بخشید. ایشان با تحلیل حکم احیای زمین، زراعت در زمین آباد، صید با شکستن مقاومت حیوان و مانند آن نتیجه می‌گیرد که در تمام این احکام، عنصر مشترکی وجود دارد: «فعال اقتصادی تنها مالک فرصتی است که در منبع طبیعی، با کار و تلاش خود ایجاد کرده است». مثلاً، اگر مقاومت صید شکسته شود، صیاد حتی پیش از قبض نسبت به آن حق پیدا می‌کند و با از بین رفتن آثار شکست مقاومت در حیوان، حق صیاد هم نسبت به آن از بین می‌رود و دیگران می‌توانند با شکستن مقاومت حیوان، آن را به تملک خود درآورند (همان، ص ۶۰۹).

مثال دیگر آنکه احیاءکننده زمین صرفاً نسبت به مزایایی که در زمین به وجود آورده است، حق پیدا می‌کند و با از بین رفتن آثار احیا و از بین رفتن فرصت ایجادشده در طبیعت، حق احیاءکننده نسبت به زمین از بین می‌رود. اکنون با کشف اصل مکتبی، می‌توان سیاست‌های پیشرفت را از این اصل استنتاج کرد؛ زیرا چنان‌که پیش از این خاطر نشان کردیم، سیاست‌های پیشرفت، قواعدی مبتنی بر اصول مکتبی و معطوف به اقدام و عمل هستند. با توجه به اصل مکتبی که درباره ثروت‌های طبیعی بیان کردیم، می‌توانیم سیاست‌های مربوط به واگذاری اراضی یا مصادره زمین‌های زراعی، معدنی، سیاحتی و مانند آن را مشخص کنیم.

### اشکالات وارد بر روش استنباط سیاست‌های پیشرفت

#### ۱. عدم انسجام

این مقاله، با الهام از روش شهید صدر، روش استنباط سیاست‌های پیشرفت را تبیین می‌کند. روش شهید صدر با اشکالات و انتقاداتی مواجه شده که توجه به این اشکالات، برای تصحیح و تکمیل بحث مفید است. یکی از این اشکالات، اشکال «عدم انسجام» است. گفته شد که یکی از منابع کشف سیاست‌های پیشرفت و اصول مکتبی فتاوا و احکام اجتهادی فقهاست. در واقع، بر اساس اندیشه شهید صدر، استنباط سیاست‌های پیشرفت پس از عملیات اجتهاد و با تحلیل آراء و فتاوا فقهی آغاز می‌شود. این فتاوا، علاوه بر اجتهادات شخصی خود ایشان، شامل آراء و



فتاوی‌ای فقهی فقیهان دیگر و حتی شامل آن دسته از آراء فقهی قابل استنباط به روش صحیح می‌شود؛ گرچه هیچ فقیهی به آن فتوا نداده باشد.

اشکال اساسی روش شهید صدر وابستگی کشف مکتب و در نتیجه، سیاست‌های پیشرفت در نظام اسلامی، به فتاوی‌ای فقهی است. در این حالت، ما با احکام اجتهادی متنوع و حتی گاهی متناقض مواجه هستیم؛ عاملی که وحدت و یکپارچگی میان احکام را از میان می‌برد.

عدم انسجام در میان احکامی که می‌توان بر اساس آنها قواعد تنظیمی را استنباط کرد، می‌تواند به معنای فقدان وجه مشترک و اصل کلی در میان احکام باشد. در واقع، ما با فتاوی‌ای از هم گسیخته‌ای روبه‌رو هستیم که فاقد نظام‌وارگی لازم می‌باشند. با فقدان وحدت و یکپارچگی میان فتاوا، نمی‌توان به کشف قاعده‌ای تنظیمی امیدوار بود. یک فقیه برای استنباط قواعد تنظیمی، به احکامی منسجم و هماهنگ نیاز دارد تا بتواند به عنوان کاشف، به کشف قواعد مزبور بپردازد؛ اما این فقیه از روش اجتهادی خاصی پیروی می‌کند که لزوماً به استنباط احکامی سازگار منجر نمی‌شود. در این صورت، مجتهد نمی‌تواند به استنباط قواعد تنظیمی بپردازد. در نتیجه، نمی‌توان از این روش برای استنباط سیاست‌های پیشرفت استفاده کرد.

شهید صدر، به این اشکال در دو فرض پاسخ می‌دهد:

فرض نخست حالتی است که اختلاف و تنوع مربوط به استنباط‌های یک فقیه است؛ یعنی در میان فتاوی‌ای یک فقیه، انسجام لازم برای کشف سیاست وجود ندارد. در این فرض، فقیه به جای استفاده از فتاوی‌ای خاص خود، که متنافر با دیگر آراء اوست، از آراء فقهای دیگر، که با آراء او انسجام دارند، استفاده می‌کند. حتی ممکن است فقیه از آرائی استفاده کند که از نقطه نظر فقهی، آرائی مستند و روشمند محسوب می‌شوند، اما به دلایلی، همچون وجود قراین لبی، هیچ فقیهی به آن فتوا نداده باشد. بنابراین، از آغاز ما به دنبال آرائی هستیم که یک فرضیه خاص را به عنوان سیاست کلی اثبات کنند و در این راه، از همه فتاوا استفاده خواهیم کرد.

فرض دوم حالتی است که فقهای متعددی به استنباط اصول مکتبی پرداخته‌اند و به لحاظ تفاوتی که در روش اجتهاد دارند، هریک به اصل مکتبی خاصی دست یافته‌اند. در این حالت، ما نسبت به یک موضوع، با سیاست‌های مختلفی روبه‌رو هستیم. حال سؤال این است که کدام یک از این سیاست‌ها و یا قواعد را می‌توان سیاست پیشرفت در نظام اسلامی تلقی کرد. در این فرض، شهید صدر پاسخ می‌دهد: ما می‌توانیم از میان اجتهادهای موجود، که در حقیقت، ناشی از تنوع در روش‌های متفاوت اجتهاد است، دست به انتخاب بزنیم و از میان آنها،

مؤثرترین و کارآمدترین قواعد تنظیمی را برای رسیدن به اهداف نظام اسلامی و حل مشکلات موجود جامعه برگزینیم. شهید صدر این گزینش را «مجال اختیار ذاتی» می‌نامد (همان، ص ۶۱۰). در این حالت، ما با صورت‌های گوناگونی از قواعد و سیاست‌ها مواجهیم که همگی آنها شرعی و اسلامی هستند (همان، ص ۶۱). گستره اختیار ذاتی صرفاً در محدوده اجتهادهای روشمند است و گزینشی مطلق به‌شمار نمی‌آید. شهید صدر در تبیین فقهی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این گزینش را از جمله مسئولیت‌های مجلس شورای اسلامی می‌داند (همان، ج ۵، ص ۱۹).

## ۲. فقدان حجیت

روش شهید صدر از جهات مختلف فاقد مشروعیت و حجیت است. یکی از اشکالات این است که در این روش، منبع اکتشاف نظریه فتاوی‌ای مجتهدان دیگر است. واضح است که این آراء فقها از منابع استنباط به‌شمار نمی‌رود. در واقع، در اینجا حکمی به شرع نسبت داده شده است که منبع اکتشاف آن حجیت ندارد. بنابراین، حکم به‌دست آمده نیز فاقد حجیت و اعتبار است.

در زمینه انتخاب فتاوا سوال‌های زیادی مطرح است؛ از جمله اینکه: معیار انتخاب فتاوا از میان آراء متعارض چیست؟ آیا صرف کارآمدی و انسجام می‌تواند معیاری برای انتخاب آراء متعارض باشد؟ معیار انتخاب در مجال اختیار ذاتی چیست؟ آیا ملاک‌های این گزینش مشروع می‌باشند؟ روشن است که صرف انسجام و یا صرف کارآمدی نمی‌تواند مناط اعتبار روش استنباط سیاست‌های پیشرفت باشد.

برخی در پاسخ به این اشکال گفته‌اند: اصولاً نیازی به حجیت قواعد مکتبی وجود ندارد؛ زیرا حجیت اصولاً در مقام رفتار مکلفان معنا پیدا می‌کند و در کشف مکتب و برپا کردن نظام اجتماعی اسلامی، نیازی به حجیت این قواعد نیست. به بیان دیگر، ولی امر صرفاً به عنوان یک روش اجرایی می‌تواند از این سیاست‌ها بهره‌برد و در این حالت، اصولاً نیازی به حجیت این قواعد نیست. در این حالت ما با استفاده از مقدمات دلیل‌انسداد، اعتبار قواعد مکتبی را توجیه می‌کنیم (تسخیری، ۱۳۸۲).

این پاسخ به اشکال حجیت قانع‌کننده نیست. این ادعا، که «قواعد مکتبی که در عین حال، مبنای اوامر حکومتی ولی‌امر است، لازم نیست حجیت داشته باشد»، سخن عجیبی است که

قابل شدن به آن، مخالف با مبانی اولیه ولایت فقیه است. چگونه ممکن است تصور شود اوامر و نواهی صادرشده از سوی ولیّ امر، که مستلزم تصرف در جان و مال و عرض مردم است، مبتنی بر اصلی باشد، که لزوم حجیت و واقع‌نمایی آن انکار شده است؟ آیا صرف انتساب این سیاست‌ها به آراء و فتاوی متعدد، مصحح آن است که این سیاست‌ها را شرعی و اسلامی بدانیم؟ به نظر می‌رسد این اشکال، پاسخ قابل قبولی در روش‌شناسی شهید صدر ندارد. بدین‌روی، ضروری است به راه‌حل دیگری بیندیشیم.

### راه‌حل پیشنهادی

احکام اسلامی در واقع تشریحی خود، احکامی هماهنگ و نظام‌واره هستند که به عنوان یک مجموعه، در پی اهداف خاصی هستند. احکام واقعی الهی آنچنان‌که بر رسول خدا نازل شده، در درون یک نظام منسجم در صدر اسلام در کمال یگانگی و انسجام، تحقق عینی یافته و بر مبنای مشترکی استوار گشته است. این نظام‌وارگی مختص احکام واقعی نیست، بلکه احکام ظاهری نیز به لحاظ کاشفیتی که از واقع تشریحی و ارتباطی که با مصالح نفس‌الامری دارند، احکامی منسجم و نظام‌واره هستند.

در روش شهید صدر، از احکام فقهی استنباط شده به‌عنوان روبنا و منبع در استنباط قواعد و سیاست‌ها استفاده شده است. این نقطه آغاز و عزیمت، عملیات اکتشاف سیاست‌های حاکم بر نظام اجتماعی را از مرحله اجتهاد جدا می‌کند. به بیان دیگر، در این حالت، فقیه یک بار به استنباط احکام از ادله شرعی می‌پردازد و در نوبت بعد، از خلال تفسیر و تحلیل این احکام، به کشف قاعده تنظیمی نایل می‌شود. به نظر می‌رسد که بهتر است ما نقطه عزیمت اکتشاف نظام را مستقیماً از ادله و نصوص شرعی کتاب و سنت قرار دهیم و با تحلیل آیات و روایات، به اکتشاف و استنباط سیاست‌های پیشرفت بپردازیم.

از آن‌جا که احکام اسلامی در واقع تشریحی خود، احکامی منسجم، یکپارچه و نظام‌واره هستند، می‌توانیم انسجام و نظام‌وارگی را یکی از اصول استنباط احکام فقهی قلمداد کنیم. در این صورت، اصولاً نگاه فقیه به آیات و روایات و دیگر منابع استنباط، برای استنباط احکام، نگاهی نظام‌وار خواهد بود و از ابتدا، هدفمندی، انسجام و نظام‌وارگی را از خلال آیات و روایات و دیگر منابع استنباط جست‌وجو می‌کند.

توجه به ارتباط میان نصوص تشریحی و ویژگی نظام‌وارگی آنها در فرایند اجتهاد، ضمن

پیدا کنیم. برای مثال، می‌توان به «سیاست توسعه افقی شهرها» در نظام اسلامی اشاره کرد. بر اساس این سیاست، عمران در نظام شهری باید به طور عمده، در خط افقی پیش برود، نه در جهت ارتفاع، و اینکه ارتفاع ابنیه در نظام عمران شهری نباید به گونه‌ای باشد که افق را در نگاه ساکنان مسدود کند. این سیاست را می‌توان دلالت التزامی مجموعه‌ای از روایات از جمله، نهی از ارتفاع ساختمان بیش از هشت ذرع، مطلوبیت وسعت خانه مسکونی، تأکید بر رعایت حریم در ساختن منازل مسکونی، تأکید بر رعایت حریم در ساختن مساجد، نهی از ارتفاع مناره مسجد بیش از سقف آن، مطلوبیت استهلال و رعایت اوقات نماز و روزه با توجه به آسمان، و مطلوبیت تدبیر در آیات آسمانی، به‌ویژه پیش از نماز شب دانست (اراکی، ۱۳۹۳، ص ۳۴).

### الف. مسئله انسجام

اگر عملیات کشف سیاست‌های پیشرفت را از منابع استنباط آغاز کنیم و مستقیماً به تحلیل نصوص شرعی در آیات و روایات بپردازیم، ممکن است با عدم انسجام یک یا چند نص تشریحی با عنصر مشترکی که از مجموع آیات و روایات به‌دست آورده‌ایم، روبه‌رو شویم. اما در خصوص عدم انسجام یک نص تشریحی با دیگر نصوص تشریحی سه احتمال وجود دارد:

احتمال نخست آن است که برخی از روایاتی که مبنای اجتهاد قرار گرفته‌اند، با وجود برخورداری از شرایط حجیت، مطابق واقع نباشند. در این صورت، یک نص تشریحی بیگانه به مجموعه نصوص راه می‌یابد و انسجام درونی آنها را برهم می‌زند.

احتمال دوم آن است که تناقض و تنافر موجود بین آیات و روایات، تنافری سطحی و غیرواقعی باشد و میان این ادله هیچ‌گونه ناسازگاری و تعارضی وجود نداشته باشد. در این حالت، ناسازگاری نه یک ناسازگاری موضوعی و عینی، بلکه ناشی از ناتوانی استنباط‌کننده در

متعددی که در لفظ و معنا با یکدیگر تفاوت دارند از سوی تعداد زیادی از افراد گزارش می‌شوند. گاهی می‌توان در میان این نصوص، عنوان جامعی به صورت قدر مشترک در نظر گرفت (روحانی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۵۵). از این تواتر، گاهی به عنوان «تواتر اجمالی نوع دوم» یاد می‌شود (خوئی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۱۱۳).

صرف نظر از اختلافاتی که در اصطلاح وجود دارد، منظور ما از این قسم تواتر، آن است که در میان تعداد زیادی از نصوص تشریحی، یک اصل مکتبی به عنوان مدلول تحلیلی التزامی مشترک یافت می‌شود. این اصل به عنوان امری جامع، در تمام آیات و روایات مورد نظر جریان دارد و ناظر به هدفی است که در ورای نصوص تشریحی وجود دارد. با تجمیع آیات و روایات و تقسیم آنها به نصوص سلبی و ایجابی و تحلیل آنها، می‌توان به یک اصل یا سیاست به عنوان مدلول التزامی مشترک پی برد.

هر قدر طیف گسترده‌تری از مجموعه آیات و روایات برای کشف یک سیاست مورد استفاده قرار گیرد، مدلول التزامی تحلیلی مشترک، کلی‌تر خواهد بود. بدین‌روی، ما به تفصیل این سیاست کلی نیازمندیم. به همین سبب، مجموعه نصوص تشریحی سلبی و ایجابی را با ملاک‌هایی که پیش‌تر گفته شد، به دسته‌های کوچک‌تری تقسیم می‌کنیم و با تحلیل هر یک از این دسته‌ها، برای به دست آوردن عنوان جامع، مضمون خاص‌تر را اخذ می‌کنیم. اما این تقسیم‌بندی و تفصیل سیاست‌ها، تا کجا ادامه پیدا خواهد کرد؟

می‌دانیم که ثبوت تواتر و اعتبار آن، وابسته به ضوابط و شروط متعددی است (شاه‌رودی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۲۴). فرایند این تقسیم تا مرحله حفظ شرایط و ضوابط تواتر، ادامه پیدا خواهد کرد. چنین تواتری برخوردار از تقویت‌کننده کمی و کیفی خواهد بود (صدر، ۱۴۲۱ق ب، ص ۱۵۷)؛ به این معنا که کثرت عددی اخبار از یک‌سو، و عدم اتفاق تمام مخبران بر القای یک مضمون کاذب از سوی دیگر، نشان‌دهنده وجود تواتر معنوی نسبت به سیاست پیشرفت به دست آمده خواهد بود.

بنابراین، در جایی که بتوان با روش تحلیل مجموعی نصوص شرعی به سیاست‌های پیشرفت دست پیدا کرد، اعتبار سیاست به دست آمده نیز بنا بر حجیت تواتر معنوی، احراز می‌شود.

### نتیجه‌گیری

سیاست‌های پیشرفت در هر جامعه‌ای برخاسته از هویت ارزشی و اعتقادی خاص آن جامعه

دستیابی به راز وحدت و عنصر مشترک میان ادله شرعی است. به بیان دیگر، در این حالت، سیاست مطمح نظر، که عامل وحدت میان ادله تشریحی است، به درستی کشف نشده و در نتیجه، برخی از نصوص شرعی نمی‌توانند در شمول آن قرار گیرند.

احتمال سوم آن است که موضوع نص شرعی در آن واحد، مربوط به دو سیاست باشد. در این حالت، ممکن است؛ هدف یکی از دو سیاست، به عنوان مصلحت قوی‌تر، نص مزبور را از شمول اصل مکتبی دیگر خارج کند و بدین‌سان، نص با سیاستی که در مقام تزاحم طرد شده است، ناسازگار می‌شود و جهت دیگری می‌یابد. برای مثال، اصل مکتبی احکام مربوط به زمین، آن است که «امام، مالک زمین است» و «افراد با کار اقتصادی در زمین نسبت به آن، حق پیدا می‌کنند». با این حال، می‌بینیم که اگر غیرمسلمانان، دعوت اسلامی را بپذیرند، مالکیت خصوصی آنها نسبت به زمین‌هایی که دارند به رسمیت شناخته می‌شود. در اینجا، اعتراف به مالکیت خصوصی تازه‌مسلمانان، هرچند خروج از اصول مذکور به‌شمار می‌رود، با این حال، راز این ناهماهنگی را باید در اندراج این حکم تحت سیاست‌های کلی دعوت و تبلیغ در نظام اسلامی جست‌وجو کرد (همان، ص ۵۴۳). در نظر گرفتن این، احتمالات می‌تواند فقیه را به تأملی بیشتر و بررسی همه‌جانبه منابع شرعی فراخواند و موانع فراروی استنباط سیاست‌های پیشرفت را تا حدی برطرف سازد.

### ب. مسئله حجیت

از تحلیل عقلی مجموع آیات و روایات و کشف قدر جامع مشترک در میان تمامی این نصوص، می‌توان، سیاست‌های پیشرفت را استنباط کرد. این عنصر مشترک در میان مجموع آیات و روایات، همان مدلول التزامی نصوص است. به لحاظ حجیت و اعتبار، تفاوتی بین مدلول التزامی و مدلول مطابقی وجود ندارد. بر این اساس، می‌توان فرض کرد مجموعه قابل توجهی از آیات و روایات در یک مدلول التزامی مشترک باشند. کثرت آیات و روایات معتبر، که در یک مدلول التزامی مشترک هستند، می‌توانند به حدی برسند که نسبت به قدر مشترک - به اصطلاح - تواتر معنوی ایجاد کنند.

اصولیان ما از دیرباز، به معرفی تواتر معنوی به عنوان یکی از اقسام تواتر پرداخته‌اند. تواتر به واسطه ایجاد قطع حجیت دارد و حجیت قطع ذاتی و بی‌نیاز از جعل و تعبد است. پس حجیت تواتر هم ذاتی و بی‌نیاز از جعل و تعبد است (اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۶۹).

تواتر معنوی نیز به عنوان نوعی تواتر از حجیت برخوردار است. در تواتر معنوی، اخبار

است. به کار بستن سیاست‌های غیراسلامی در جامعه اسلامی می‌تواند به ظهور بحران‌های هویتی در جامعه منجر شود. به نظر می‌رسد برای تحقق یک جامعه پویای اسلامی و تحقق اهداف کمالی آن، باید سیاست‌های پیشرفت، بر اساس مبانی معتبر اسلامی و با استفاده از یک روش‌شناسی معتبر کشف و استنباط شوند.

نظر به معنای بسیار نزدیکی که مفهوم «مکتب» و مفهوم «سیاست پیشرفت» دارند، می‌توان با اصلاحاتی از نظریه شهید صدر برای استنباط سیاست‌های پیشرفت سود جست. از آن‌رو که نصوص شرعی نصوصی نظام‌واره هستند؛ عنصر مشترکی ضمن حفظ ارتباط میان این نصوص، رابطه میان نصوص تشریحی و اهداف نظام اسلامی را حفظ می‌کند. برای کشف این عنصر مشترک، که خاستگاه سیاست‌های پیشرفت به‌شمار می‌رود، در هریک از ابعاد نظام اجتماعی، نصوص تشریحی مربوط به آن زمینه را گردآورده و پس از تقسیم آنها به نصوص سلبی و ایجابی، آنها را تحلیل می‌کنیم. در شرایطی که به لحاظ کثرت نصوص، بتوان با حفظ شرایط تواتر معنوی، به یک اصل مکتبی از خلال تحلیل آیات و روایات دست یافت، می‌توان به حجیت و انسجام سیاست برآمده از آن اصل اطمینان حاصل کرد.

## منابع

- اراکي، محسن، ۱۳۹۳، *فقه نظام سياسي اسلام*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- اسلامی، رضا، ۱۳۸۷، *قواعد کلی استنباط*، ج پنجم، قم، بوستان کتاب.
- آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد، ۱۳۷۹، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، چاپار.
- آوتویت، ویلیام و تام باتامور، ۱۳۹۲، *فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- تسخیری، محمدعلی، ۱۳۸۲، «شیوه شهید صدر در شناخت مکتب اقتصادی اسلام و پاسخ به منتقدان»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۰، ص ۹ - ۲۲.
- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۳۵۲، *اجود التقریرات؛ تقریرات اباحت المیرزا النائینی الاصولیه*، قم، مطبوعه العرفان.
- روحانی، محمدصادق، ۱۳۸۲، *زبده الاصول*، تهران، حدیث دل.
- ساروخانی، باقر، ۱۳۷۰، *دائرةالمعارف علوم اجتماعی*، تهران، کیهان.
- شاهرودی، سیدمحمود، ۱۴۱۷ق، *بحوث فی العلم الاصول*، قم، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.
- شایان‌مهر، علی‌رضا، ۱۳۷۷، *دائرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی*، تهران، کیهان.
- صدر، محمدباقر، ۱۴۲۱ق (الف)، *الاسلام یقود الحیاه*، قم، موسوعه الشهید الصدر.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۲۱ق (ب)، *دروس فی علم الاصول*، قم، موسوعه الشهید الصدر.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۲۴، *اقتصادنا*، قم، موسوعه الشهید الصدر.
- عابدی‌نژاد، امین‌رضا، ۱۳۹۴، «ماهیت و لوازم تحلیلی پیشرفت اسلامی»، *معرفت فلسفی*، ش ۴۹، ص ۱۴۵ - ۱۷۰.
- الوانی، سیدمهدی و فتاح شریف‌زاده، ۱۳۷۹، *فرآیند خط مشی گذاری عمومی*، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- الوانی، سیدمهدی، ۱۳۷۶، *تصمیم‌گیری و تعیین خط مشی دولتی*، تهران، دانشگاه پیام نور.
- یوسفی، احمدعلی، ۱۳۸۴، «تفسیر نظریه شهید صدر در باب کشف مکتب اقتصادی مطابق با مبانی فقه شیعه»، *فقه و حقوق*، ش ۵، ص ۸۷ - ۱۰۶.

Y. Dror, 1968, *Public Policy making Reexamined*, San Francisco, Chandler.

Lyden, shipman & Kroll, 1990, *Politics*, Decisions and Organization, N Y : Appleton Century – Grofts.

F. A. Nigro L. G. Nigro, 1980, *Modern public Administration*, N. Y, Harper & Row publishers.

Sir Geoffery Vickers, 1965, *The Art Of Judgement*, London, Chapman & Hall.